

يك بار ديگر
جمهوري اسلامي بر صندلي اتهام

گزارش دادرسي حميد خرسند
در برلن

24 نوامبر 1999 - 20 ژانويه 2000

ناظر

* ساواکي ساهنشاهي به نمايندگي جمهوري اسلامي در
دادگاه برلن
* نوامبر 2000
* چاپ اول
* هزار نسخه
* انتشارات سازمان فداييان خلق ايران

جلسه اول 24 نوامبر 1999

به دنبال تحقیقات پلیس، دادستانی در مارس 1999 از دیوان عالی کشور تقاضای صدور قرار بازداشت حمید خرسند را کرد. در 30 مارس 1999 قاضی تحقیق قرار بازداشت وی را صادر نمود. زیر فشار دولت المان، پلیس و دادستانی از دستگیری او خود داری کردند. با پیگیری و اصرار دادستانی خرسند در 14 ژوایه دستگیر و به زندان موقت منتقل شد.

سر انجام در 24 نوامبر 1999 دادگاه رسیدگی به اتهام‌های حمید خرسند تشکیل شد. "یوست" نماینده دادستانی و "کوبش" رییس دادگاه، دادستان و رییس دادگاه میکنونوس بودند.

پیش از شروع دادرسی خبرنگاران اجازه یافتند از سالن دادگاه (بدون حضور قضات) فیلم‌برداری کنند. هنوز فیلم‌برداران و عکاس‌ها از سالن دادگاه خارج نشده بودند که داد و فریاد متهم از پله‌هایی که به دادگاه منتهی می‌شد بلند گردید. او نمی‌خواست در دادرسی شرکت کند. با دخالت رییس دادگاه متهم به جایگاه خود در اطاقک شیشه‌یی ضد گلوله آورده شد. چند ساعت اول به رسیدگی به اعتراض‌ها و تقاضاهای متهم و وکلایش گذشت که کوشش می‌کردند دادرسی را به تعویق بیاورند. متهم بیطرفی رییس دادگاه را به این دلیل که در دادگاه میکنونوس شرکت داشته است نپذیرفت و یکی از وکلا را نیز قبول نداشت. این وکیل نیز دلیل آورد که به علت اختلاف نظر

با متهم در مورد روش دفاع نمی‌تواند از او دفاع کند.

هیات قضات به این اعتراضات پاسخ داد. سر انجام در ساعت يك بعد از ظهر ادعا نامه دادستان خوانده شد.

دادستان مدعی شد که حمید خرسند در آلمان و کشورهای خارج علیه آلمان فدرال جاسوسی کرده است. حداقل از اواخر سال 1995 تا زمان دستگیری با واوک همکاری می‌کرده و اطلاعات در باره سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت را به افسر مساولش می‌داده است، با کنسولگری ایران در برلن با شخصی به نام مرادی رابطه داشته است و بعد از خروج مرادی از آلمان با شخصی به نام سید در ارتباط بوده است.

پس از آن دادستان بیش از 10 مورد جاسوسی خرسند را با تاریخ ذکر کرد. در این تلفن‌ها وی اخبار درونی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت را به افراد نام برده داده بود. همه این موارد توسط تلفن بود.

وی گفت متهم حداقل در دو مرحله در مجموع مبلغ 520،12 مارک برای خدماتش دریافت کرده است. فعالیت‌های او منطبق با جرم جاسوسی است. جلسه اول در ساعت 13:30 پایان یافت.

جلسه دوم 1 دسامبر 1999

در آغاز دادرسی تصمیم‌های هیات قضات در باره تقاضای وکیل متهم و پاسخ به اعتراض متهم به جانبدار بودن رییس دادگاه خوانده شد. سپس دادگاه به موضوع اتهام پرداخت.

چون متهم از حق خود برای سکوت استفاده کرد رییس دادگاه از پرونده او در اداره امور خارجیان مدارک متعددی را خواند که سیر زندگی وی را در آلمان از سال 1980 تا هنگام دستگیری نشان می‌داد.

طبق این مدارک حمید خرسند فرزند شکر الله متولد بغداد 1962/12/6 در سال 1980 به آلمان فدرال آمد.

همراه با افراد حزب الله در حمله به خوابگاه دانشجویان در ماینس در سال 1982 شرکت داشت. بنا بر حکم دادگاهی که در همان زمان تشکیل شد وی باید چون کاظم دارابی از آلمان اخراج می‌شد. به دنبال دخالت سفیر ایران چون دارابی امکان یافت در آلمان بماند. این مدارک از دخالت سفارت ایران تا سال 1987 خبر می‌دادند. وی در این مدت در دانشگاه مونیخ و دارمشتات و برلن درس می‌خواند و بنا بر نامه دانشگاه در سال 1999 به دادستانی تا سال 1992 در دانشگاه فنی برلن بدون اخذ پایان نامه تحصیل می‌کرده است.

سپس رییس دادگاه به موضوع جرم پرداخت و گفت ما مدارک متعددی از جمله پروتکل شنودهای تلفن آقای خرسند را در اختیار داریم که شاید لازم شود بعضی از آنها را با نوار این شنودها مقایسه کنیم. در آغاز من تعدادی از این پروتکل‌هایی که لازم تشخیص می‌دهم را می‌خوانم. از یکی از گفتگوهای تلفنی خرسند با خانواده اش در ایران روشن شد که سازمانی در وزارت امور خارجه ایران تشکیل شده است که برای ایجاد رابطه با پناهندگان و بازگرداندن آنها به ایران فعالیت می‌کند و به بهانه عدم دسترسی به آنها در خارج از کشور با خانواده‌ها در ایران تماس می‌گیرد.

متن چندین گفتگوی تلفنی خرسند با فردی به نام سید خوانده شد که طی آنها خرسند اطلاعات متعددی در مورد سازمان مجاهدین و افراد فعال آن در اختیار وی می‌گذاشت، از جمله در مورد خانگی به اسم لیلا مساوی شمال آلمان و برلن سازمان و خانم میترا مساوی ایتالیایی سازمان و آقای حمید از فعالین برلن، شرکت مجاهدین و شخص خرسند در مسابقات فوتبال جام جهانی فرانسه، در تظاهرات علیه خاتمی در ایتالیا.

سید هر بار از او اطلاعات دقیق‌تر به خصوص در مورد خواهرش عاطفه در عراق می‌خواست. تماس‌های تلفنی خرسند با تلفن سیار بود و چندین بار سید

به او تذکر داد که هیچگاه از خانه اش با او تماس نگیرد.

جلسه سوم 7 دسامبر 1999

با رسمی شدن دادگاه ابتدا رییس هیات قضات رو به خبرنگاران گفت در مطبوعات آمده که آقای خرسند در درگیری دانشجویان در ماینس در سال 1982 شرکت داشته است. چنین چیزی در این دادرسی مطرح نشده و ما فقط برای اطلاع از مشخصات متهم پرونده او را از اداره امور خارجیان قراات کردیم. پرونده درگیری سال 1982 را وارد این دادرسی نمیکنیم.

پس از آن رییس دادگاه با توجه به عدم حضور خانم زلیگ وکیل تسخیری متهم گفت وی به دادگاه نامه نوشته و دیگر در جلسات دادرسی شرکت نخواهد کرد.

سپس رییس پروتکل گفتگوهای تلفنی خرسند با افراد مختلف از جمله "سید" مامور ایران، افراد مجاهدین و شورایی ملی مقاومت را قراات کرد.

پس از مدتی متهم بدون مقدمه قراات رییس دادگاه را با داد و فریاد قطع کرد و ادعا نمود که عدم حضور خانم زلیگ در دادگاه تقصیر هیات قضات است. رییس به او پاسخ داد که شما خودتان این را میخواستید و در پاسخ به سوال خرسند که آیا میتواند وکیل دیگری بگیرد و در این صورت دادگاه به تعویق خواهد افتاد، گفت شما نمیتوانید وکیل جدید بگیرید ولی لازم نیست دادگاه به تعویق بیافتد. به دنبال ادامه داد و فریاد خرسند دادگاه 20 دقیقه تنفس داد.

پس از تنفس حمید خرسند که آلمانی خوب حرف میزند تقاضا کرد 5 دقیقه فارسی صحبت کند. او ضمن عذر خواهی از داد و فریادهایش رو به تماشاچیان و به فارسی گفت میخواهد اشاره ای به روند دستگیری و دوران زندان خود بکند.

خرسند گفت: من در 14 ژوایه به جرم جاسوسی دستگیر شدم. من درخواست کردم در باره مساله،

دوستانه و متمدنانه صحبت کنیم. آن‌ها مرا به زندان انفرادی بردند و در آن جا من امکان گرفتن وکیل را نداشتم. پس از مطلع شدن از دستگیری مجدد هوفر در ایران و تحت فشارهای روانی دست به اعتصاب غذا زدم و به دفتر صدر اعظم نامه نوشتم. در 9 سپتامبر طی گفتگو تلفنی یک ساعته، دادستان از من خواست اعتصاب غذا را بشکنم و به من اطمینان داد که دستگیری هوفر ربطی به دستگیری من ندارد، به ایران مسترد خواهم شد و محاکمه‌ای عادلانه خواهم داشت. من هم اعتصاب غذا را به دلیل ناراحتی جسمانی شکستم. سپس وی به ادعای خود "حکم" صادره از سوی قاضی تحقیق در 3 سپتامبر را خواند: 1- تعیین وکیل تسخیری 2- مرتبط بودن دستگیری هوفر با دستگیری خودش 3- امکان استرداد وی به ایران و عدم محاکمه طبق مواد 153 د و 154 4- تصویب این مواد به درخواست دادستانی. خرسند گفت دادستانی در 9 سپتامبر با اطلاع از این مصوبات به من دروغ گفته است.

مسایل ادعا شده از سوی خرسند در واقع به این قرار است که دادستان از قاضی تحقیق تقاضای وکیل تسخیری برای متهم کرده بود. قاضی تحقیق ضمن اعلام تعیین وکیل تسخیری به خرسند احتمالات دیگر را نیز برای ضرورت تعیین وکیل برمی‌شمرد. در ادامه رییس به قرائات پروتکل گفتگوهای تلفنی پرداخت.

جلسه چهارم 8 دسامبر 1999

با شروع دادگاه رییس به خواندن پروتکل مکالمات تلفنی حمید خرسند ادامه داد. این پروتکل‌ها در باره موضوعات فعالیت خرسند در کلن در مرکز سازمان مجاهدین، تظاهرات ایتالیا، تظاهرات در فرانسه، تظاهرات در مقابل کنسولگری فرانسه در هامبورگ و جاسوسی و دادن گزارش به "سید" مامور ایران بود. این پروتکل‌ها نشان می‌دادند که خرسند اطلاعات و اخبار کسب کرده از افراد

سازمان مجاهدین را به سید گزارش می‌داده است. سید نیز او را تشویق می‌کرده که بیشتر با آن‌ها رابطه دوستی برقرار کند. در یک مورد که خرسند از دیدار خود با محسن رضای گزارش می‌داد، سید به او ایراد گرفت که از او کم اطلاعات گرفته است.

جلسه بعد روز سه شنبه 14 دسامبر 1999 بازپرسی شاهدین خواهد بود.

جلسه پنجم و ششم 14 و 15 دسامبر 1999

خانم لیلا در ساعت 9 به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد. به دنبال توضیحات رییس دادگاه و لزوم گفتن حقیقت، شاهد خود را معرفی کرد: مهین افشار 40 ساله ساکن فرانسه، غیر شاغل، مساول سازمان مجاهدین در شهرهای شمال آلمان از حدود سال 6-1995 به مدت سه سال. شاهد در روز 14 دسامبر از ساعت 9 تا 16:20 و روز 15 دسامبر از 9 تا 12 به سوال‌های رییس دادگاه، قاضی‌ها، دادستان‌ها و وکیل مدافع و متهم پاسخ داد. اولین هدف قضات از سوال و جواب از شاهد این بود که به کمک دانسته‌های او بتوانند درستی و یا نادرستی پروتکل‌های شنودها تلفن متهم را تشخیص دهند. بخشی از این سوال‌ها در مورد متهم بود و بخشی در مورد سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت.

در مورد فعالیت حمید خرسند شاهد سعی کرد این فعالیت‌ها را تا آن جا که می‌توانست کوچک، جزای و کم اهمیت جلوه دهد. این کم اهمیت کردن‌ها در بسیاری از موارد با آن چه از شنودهای تلفن متهم که در اختیار دادگاه بود هماهنگی نداشت. شاهد در شهادتش بطور مکرر گفت ما به خرسند اعتماد نداشتیم چون با سازمان ارتباط می‌گرفت و گاهی غیبت می‌زد، قرارهایش را بهم می‌زد، آدرس محل زندگی‌اش را به کسی نمی‌داد و اصرار زیاد داشت که مستقیماً با مساولین تماس بگیرد و شماره تلفن دستی آنها را داشته باشد. شاهد در این حال در

پاسخ به سوال‌های مختلف گفت که شماره تلفن شخصیش را به متهم داده، متهم علاوه بر شرکت در تظاهرات مختلف مجاهدین چندین بار در جلسه مساولین شرکت داشت، یکی دوبار همراه با آنها برای جذب پناهندگان به شرکت در تظاهرات به خانه‌های پناهندگی رفته، برای تظاهرات در فرانسه مساول تهیه می‌بوس و کارت شرکت در مسابقه بوده است. با این حال هیچ یک از اطلاعاتی که شاهد به دادگاه ارائه داد در تناقض با پروتکل‌های شنود متهم نبود.

وی سازمان مجاهدین را سازمانی که "در خارج از کشور هیچ فعالیت مخفی ندارد" معرفی کرد که مراکز محل تردد عموم است و در عین حال سازمانی بسیار مستحکم که برای انتخاب اعضا فیلترهای امنیتی متعددی وجود دارد که در آن شخص کنترل و شناخته می‌شود.

یکی از قاضی‌ها برای سوال از شاهد گفته‌ی از خرسند را خواند که سید عضو سازمان مجاهدین بوده است خرسند گفت این همه دروغ است من هیچ چیز راجع به سید نگفتم. من نگفتم که سید عضو مجاهدین است. من می‌گویم سید ساخته دادستان است. چنین آدمی در واقعیت وجود ندارد. من نه برای دولت ایران علیه مجاهدین و نه برای مجاهدین علیه دولت ایران جاسوسی نکرده‌ام.

جلسه هفتم و هشتم 21 و 22 دسامبر 1999

در آغاز جلسه آقای حمید قیاسی معاصر به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد. وی خود را مساول ارتباط هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در برلن معرفی کرد و به سوالات مختلف پاسخ داد. سوال‌ها مربوط به مسایل مطرح شده در پروتکل‌های شنود تلفنی حمید خرسند بود. به دلیل سکونت متهم و شاهد در برلن جزایات بسیاری مطرح شد. شاهد در پاسخ‌های خود بیشتر به گفتن مطالب کلی بسنده کرد و فعالیت‌های متهم در سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت را بی‌اهمیت و جزای جلوه داد، تا حدی که دادستان پس از شنیدن یکی از

جواب‌های شاهد گفت: "من این تصور را دارم که شما و خانم لیلا که در جلسه قبل در این جا شهادت داد سعی می‌کنید پس از وقوع واقعه نقش دانایی را بازی کنید که از قبل همه چیز را می‌دانسته‌اند و چنان رفتار می‌کنید که گویا از قبل می‌دانستید او جاسوس است و سعی می‌کنید به متهم کاری محول نکرده باشید. در صورتی که تصویری که از تحقیقات ما بدست می‌آید تصویر کاملاً مغایری است. من دو باره وظیفه شما به عنوان شاهد برای گفتن حقیقت را یادآور می‌شوم". شاهد بدون ادای سوگند مرخص شد.

سپس رییس دادگاه متن صفحه‌های پاسپورت حمید خرسند را خواند. تاریخ تمام مهرهای ورود و خروج به کشورهای مختلف را ذکر کرد از جمله انگلستان، ترکیه، مالزی و آخرین خروج از فرودگاه مهر آباد تهران به تاریخ 1364/7/6.

بعد از استراحت نهار اشتفن کروگر در جایگاه شهود احضار شد. وی گفت آلمانی، زندانی، سی و دو ساله و بیکار می‌باشد. رییس پرسید خرسند را می‌شناسید. شاهد جواب داد با هم کار می‌کردیم و گاهی در مورد مسایل اسلامی که من به آن علاقه‌مند هستم صحبت می‌کردیم. رییس دادگاه به چند پروتکل شنود تلفنی اشاره کرد که بنا بر آن‌ها شاهد چند بار به متهم تلفن کرده بود. سپس از وی پرسید این گفتگوها را به یاد می‌آورید. شاهد گفت حاضر به پاسخ دادن نیستم. رییس بخشی از یک پروتکل را خواند که شما در روز 4 نوامبر 1997 به خرسند تلفن کردید و چون او نبود پیغام گذاشتید که روز بعد دو باره به او تلفن خواهید کرد. روز بعد هم بنا بر یک پروتکل دیگر تلفن کرده و با او صحبت نمودید. به یاد می‌آورید. شاهد گفت تا وکیل حاضر نباشد حرف نخواهم زد. رییس دادگاه پرسید نام کاظم دارابی چیزی به یاد شما می‌آورد. شاهد گفت بدون حضور وکیل پاسخ نخواهم داد. رییس دادگاه بخشی از یک پروتکل تلفنی را خواند که بنا بر آن شاهد در یک تماس تلفنی به متهم گفته است که

کاظم دارابی به او سلام می‌رساند. چون شاهد حاضر به جواب دادن نبود به درخواست دادستان، هیات قضات پس از شور اعلام کرد شاهد به پرداخت 200 مارک جریمه نقدی یا 10 روز زندان و پرداخت تمام هزینه‌هایی که از سرباز زدن از شهادت بوجود می‌آید محکوم می‌شود.

شاهد با تذکر این نکته که بعداً دوباره به شهادت دعوت خواهد شد مرخص گردید.

سپس حمید خرسند در باره رابطه اش با شاهد توضیح داد. رییس دادگاه گفت اکنون که حاضر به حرف زدن هستید یک بخشی از پروتکل شنود تلفنی مربوط به سپتامبر 1997 را می‌خوانم: "الو حمید من اشتفان هستم... من باید سلام کاظم د. را برسانم... من با او در یک طبقه هستم. انشالله یکدیگر را ببینیم".

متهم در پاسخ به شدت هر نوع آشنایی با "این فرد" (دارابی) را انکار کرد.

ریاست دادگاه خانم ایمانی را به جایگاه شهود دعوت نمود. او خود را معرفی کرد: مرضیه ایمانی، 41 ساله، سال‌هاست با سازمان مجاهدین کار می‌کنم، 8 نفر از افراد خانواده ام از جمله سه برادر و شوهرم را رژیم ملاحا اعدام کرده اند. مدتی است مساول برلن و شهرهای شمال آلمان هستم. او به ساوال‌های مختلف در مورد فعالیت‌های خرسند پاسخ داد. شهادت خانم ایمانی تا ساعت 12 روز چهارشنبه 22 دسامبر به طول انجامید.

شاهد بعدی خانم معصومه بلورچی (دکتر فرشته)، 44 ساله، مساول شورای ملی مقاومت در آلمان بود. وی به طور مفصل در مورد فعالیت دو روزه حمید خرسند در مرکز شورای ملی مقاومت در کلن به ساوالات پاسخ داد. وی گفت: نه من و نه مساولین دیگر شورا به حمید خرسند تا پیش از دستگیرش به عنوان جاسوس مشکوک نبودیم. بعد از دستگیری متهم تحقیقات خود را در این رابطه شروع کردیم. کمیسیون ضد تروریسم شورای ملی مقاومت اطلاعات حاصل کرده است که ناصری و اکبری از وزارت

اطلاعات مسأول این پرونده شده و به خانة خانواده متهم در ایران رفته و به خواهر او گفته اند که نامه‌ی به سفارت آلمان در تهران بنویسد، پاسخ این نامه به خانواده نرسیده بلکه در اختیار اکبری میباشد. شاهد پس از تشریح ساختار و اوآک گفت که بعد از دادگاه میکونوس تماس با مزدوران رژیم در کشورهای ترکیه و مالزی انجام می‌گیرد.

هنگامی که نوبت سوال به متهم رسید، پس از چند سوال گفت شاهد از تماشاچیان شنیده است که دیروز در دادگاه معلوم شد که من به ترکیه و مالزی سفر کرده ام به این جهت شاهد از ترکیه و مالزی به عنوان محل تماس جاسوس‌ها و ماموران رژیم صحبت می‌کند. دیروز به قصد در اینجا محتویات پاسپورت من خوانده شد. شاهد پس ادای سوگند مذهبی جایگاه شهود را ترک کرد.

جلسة نهم 28 دسامبر 1999

شاهدان جلسه نهم و دهم دادگاه از جمله باید در مورد ادعای خرسند که سید ساخته دادستان است و چنین شخصی در واقعیت وجود ندارد شهادت می‌دادند.

پس از رسمی شدن دادرسی دکتر ادوارد فرماندر، 62 ساله، مدیر سازمان حفاظت از قانون اساسی LfV (سازمان اطلاعات داخلی ایالت برلن) به جایگاه شهود آمد. وی اظهار داشت در جریان تحقیق در مورد دیگری ما تلفن مرادی (امیر) معاون کنسولگری ایران در برلن را تحت نظر گرفتیم و متوجه شدیم که او با حمید خرسند تماس دارد. چون خرسند را از طرفداران رژیم ایران می‌شناختیم رابطه اش با کنسولگری عجیب نبود و موضوع را پی گیری نکردیم. در سال 1996 حمید خرسند از پلیس آلمان اجازه تظاهراتی بنام پناهندگان ایرانی در هامبورگ گرفت. این کار او موضوع را برای ما جدی کرد و از سال 1997 تمامی تماس‌های تلفنی او را

تحت نظر قرار دادیم. تمامی گفتگوهای تلفنی او ضبط شد و بعد از دسته بندی و ارزیابی آنها آنچه که مهم بود پروتکل شدند. نوار تمامی این گفتگوها موجود می باشد.

طبق مشاهدات ما خرسند کسی را به خانه اش نمی برد و همیشه نکات امنیتی را رعایت می کرد. پس از خروج مرادی از آلمان، خرسند با سید که در مسایل امنیتی ایران فعال است تماس داشت. این تماسها بیشتر از طریق یک تلفن سیار (که به دوست دخترش کریستینه اشتله تعلق داشت) و تلفن همگانی بود. خرسند در این تماسها اطلاعات مختلف از جمله راجع به سفر به فرانسه، سفر به ایتالیا، شماره پلاک اتوبوس در این سفر و... و همچنین سفر به آمریکا که صورت نگرفت به سید می داد. دارابی با او یک رابطه قدیمی داشت و علاوه بر آن اشتفان گروگر نیز با او دوست بود و در یک تلفن سلام دارابی را به او رساند.

برای ما کاملا واضح بود که بعد از دادگاه می کونوس رژیم ایران نوع تماسهای اطلاعاتی را تغییر داده و با جاسوسهایش تلفنی و مستقیما از ایران تماس می گیرد. خرسند هم از طریق تلفن سیار از ایران دستور می گرفت. ایران همواره توجه اصلی به اپوزیسیون است. ما از تجربه می کونوس می دانیم که ایران از دست زدن به وحشتناکترین کارها هم روگردان نیست. شاهد بدون ادای سوگند دادگاه را ترک کرد.

دادستان در اعتراض به خرسند که به موضوع رابطه اش با سید نپرداخت گفت اگر متهم متن بازپرسی را تایید نکند من تقاضا خواهم کرد بازپرس به عنوان شاهد دعوت شود. وکیل مدافع خرسند اظهار کرد ما فردا نظر خود را در مورد بازپرسی خواهیم گفت.

سپس هانس یواخیم تایس، 50 ساله، یکی از مدیران سازمان حفاظت از قانون اساسی آلمان (BfV) (سازمان اطلاعات داخلی آلمان) به جایگاه شهود آمد. وی

که از مقامات سازمان اطلاعات داخلی در سطح کشوری بود امکان داشت که موضوع را از زاویه گسترده‌تری مطرح نماید.

وی در پاسخ به سوالات گفت: بنا بر اطلاعات ما رابطه نزدیکی بین خرسند و مرادی که اسم واقعیست حسن شاه رستمی است برقرار بود، مثلاً او در تاریخ 1996/1/26 مرادی را سوار اتومبیل خود کرد، آن‌ها به نقاط مختلف شهر برلن رفتند و پس از حدود دو ساعت از یکدیگر جدا شدند.

مرادی عضو واواک، در سال 1993 به عنوان معاون کنسول ایران در برلن به آلمان آمد. در 19 آوریل 1997 در جریان دادگاه میکنونوس به دلیل فعالیت‌های اطلاعاتی-امنیتی‌اش برای رژیم ایران و به عنوان یکی از کارمندان کنسولگری ایران در برلن میبایستی آلمان را همراه با سه دیپلمات دیگر سفارت و کنسولگری‌های ایران در بن، فرانکفورت و برلن ترک می‌کرد. وی قبل از این تاریخ آلمان را ترک کرده بود.

بعد از دادرسی میکنونوس شیوه تماس سازمان امنیت ایران با جاسوسانش تغییر کرد. به دنبال اخراج چهار افسر اطلاعاتی نام برده، جانشینی برایشان فرستاده نشده است. واواک کار را دیگر به آن صورت پیش نمی‌برد؛ تماس‌ها تلفنی و از مرکز برقرار می‌شود. در صورت لزوم در تهران و یا در کشور سوم مثل ترکیه یا کشورهای جنوب شرقی آسیا با مامورین تماس گرفته می‌شود. اکنون نیز مانند سابق موضوع اصلی فعالیت جاسوسی ایران نیروهای اپوزیسیون در تبعید است. رژیم ایران بعد از انقلاب نه تنها سعی در کنترل افراد اپوزیسیون داشته، بلکه هدفش تضعیف، به قتل رساندن و نابودی آن‌ها است. این که ایران از سال 96 تا به حال دست به هیچ ترووری در کشورهای غربی نزده یک تاکتیک است و هیچ ربطی به ماهیت رژیم ایران ندارد. ماموران واواک از همه امکانات برای تماس استفاده می‌کنند، از تلفن ثابت خانگی

تا تلفن سیار و تلفن همگانی. و اوک به جاسوسانش پول می‌دهد، بخشی برای خودشان و بخشی دیگر برای هزینه‌های سفر، تلفن و غیره. شیوه پرداخت پول متفاوت است. اگر جاسوسی به ایران یا کشور دیگری برود می‌تواند آن جا پولش را دریافت کند وگرنه به حساب بانکیش و یا به حساب بانکی شخص سوم واریز می‌شود. سید زمانی در غرب اقامت داشته و فعالیت‌های اطلاعاتی را به تهران منتقل کرده است. شاهد به تقاضای خرسند با ادای سوگند جایگاه شهود را ترک کرد.

جلسه دهم 29 دسامبر 1999

در ابتدا رییس دادگاه چند پروتکل شنود تلفن خرسند را خواند.

پس از آن آقای هنینگ هارتینگ، 27 ساله کمیسر جنایی پلیس هانوفر به جایگاه شهود آمد. شاهد در مورد بازپرسی در روزهای 99/7/14 و 99/7/15 حمید خرسند که در آن حضور داشت شهادت داد. در جریان این شهادت رییس دادگاه و دیگران به طور مکرر قسمت‌های مختلفی از این بازپرسی را خواندند.

شاهد گفت خرسند در بازپرسی اظهار داشت: خانواده ام در ایران تحت فشار رژیم اند و من می‌بایستی در رابطه با خواهرم عاطفه اطلاعاتی راجع به سازمان مجاهدین به آن‌ها بدهم. من سید را نمی‌شناسم و هیچگاه از او و یا توسط او پولی دریافت نکرده‌ام. در جریان بازپرسی خرسند صحبت از دو آدم مختلف به اسم سید کرد. سید اول تاجر، دوست و آشنای خانوادگی بود که در سال 95-96 مبلغ 9000 مارک ارث پدرش را به حساب دوست خرسند واریز کرد و سید دوم (حاجی) مساول سازمان مجاهدین در آلمان بود که خرسند اطلاعات مختلف را به او می‌داد. علاوه بر مبلغ ذکر شده 3520 مارک نیز به او دستی پرداخت شده است.

خرسند گفت که او هیچ وقت نمی‌توانست با سید تماس بگیرد و سید از طریق تلفن سیار دوستم کریستینه اشتله با من تماس می‌گرفت. بر اساس شنود تلفنی 99/3/14 خرسند شماره تلفن سید را داشت. خرسند این حرف خود را پس نگرفت. خرسند گفت سید (حاجی) مساول آلمان است و من او را ندیده‌ام و هیچ تصویری هم از محل زندگی او ندارم. خرسند در مراحل بعدی اظهار داشت که همه چیز طور دیگری است و این اتهامات درست نیست و نمی‌خواهد چیزی بگوید که سازمان مجاهدین را به خطر بیاندازد. دادستان از شاهد پرسید آیا شما مکالمه‌ی را به خاطر دارید که در آن سید به خرسند در مورد تفاوت زمانی بین اینجا و آنجا چیزی بگوید. شاهد جواب داد این درست است، ساعت آنجا 5 است و اینجا پیش ما 7:30. یعنی تفاوت زمان دو ساعت و نیم است. شاهد بدون ادی سوگند مرخص شد.

سپس اشتفان فورر متخصص صدا شناس، 36 ساله کارمند پلیس جنایی آلمان BKA به جایگاه شهود آمد. وی توضیحات مفصلي در مورد مسایل تکنیکی شناخت و مقایسه نوسانات، آهنگین بودن و لهجه تلفظ افراد داد و گفت که ما پنج شنود تلفنی به زبان فارسی مربوط به فاصله زمانی 98/6/30 تا 99/7/11 را با یکدیگر مقایسه کردیم. ما صدای شخص مورد نظر را از این مکالمه‌ها جدا و فقط به ارزیابی آنها پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که طرف صحبت حمید خرسند در همه این شنودها به احتمال قریب به یقین يك نفر است. سپس صدای ضبط شده سید پخش شد. شاهد بدون ادای سوگند مرخص گردید. خرسند و وکیل مدافعش امروز هم موضعی راجع به متن بازپرسی نگرفتند.

جلسه یازدهم 4 ژانویه 2000

در ابتدا اشتفان کروگر به جایگاه شهود خوانده شد. وی برای بار دوم به دادگاه می‌آمد. چندین مکالمه تلفنی او از جمله در تاریخ 97/11/4 در پروتکل پلیس ثبت گردیده بود. در این روز به حمید خرسند تلفن کرده و پیغام گذاشته بود "پلنگ"، کاظم د. که با او در یک طبقه زندان موابیت است به او سلام می‌رساند. در همان روز در تماس تلفنی دیگری با حمید خرسند مجدداً سلام "پلنگ" را به او می‌رساند. خرسند حرف او را قطع می‌کند و می‌گوید او را ملاقات خواهد کرد. شاهد به سوالات متعدد و مکرر هیات قضات در باره سابقه آشنایی با دارابی، صحبت کردن با وی، دلیل سلام رساندن "پلنگ" به خرسند و... فقط پاسخ داد به خاطر نمی‌آورم، نمی‌دانم، برایم آشنا نیست و یا من معتاد بودم و چیزی به خاطر ندارم. با وجود تذکر جدی رییس دادگاه که حرفهای وی غیر قابل قبول است و او به دلیل شهادت دروغ می‌تواند مورد تعقیب دادستانی قرار گیرد، باز همان جوابها را تکرار کرد. دادستان به شاهد یاد آور شد که در جلسه بازجویی وی به یک باره هنگام دیدن عکس دارابی خود اشاره کرده بود که دارابی را می‌شناسد و در باره محاکمه اش با او صحبت کرده و دفاعیاتش را خوانده است. کروگر گفت این حرفها دروغ است و چنین چیزی نگفته است.

در هنگام شهادت کروگر چند بار خرسند اشاره کرد که می‌خواهد با دادستانی یا رییس دادگاه خصوصی صحبت کند. دادستان رد کرد. رییس دادگاه گفت باید در جلسه علنی صحبت شود. خرسند صرف نظر کرد.

سپس شاهد بعدی احمد اردستانی به جایگاه شهود آمد. وی گفت از هواداران سابق سازمان مجاهدین بوده و در باره آشنایی مختصر خود با متهم شهادت داد. وی با خرسند در سازماندهی چند حرکت اعتراضی سازمان علیه رژیم ایران شرکت داشت.

نوبت شهادت خانم کریستینه اشتله که رسید معلوم شد وی دعوت نامه را دریافت نکرده و به دادگاه نیآمده است.

تا آمدن شاهد بعدی به تقاضای دادستان، ترجمه بخش‌هایی از دو خبر کیهان چاپ لندن به تاریخ 99/8/5 و 99/11/4 قراات شد.

گزارش اول در باره ملاقات ماموران واواک با جاسوسان در مسکو و کوالاپور بود و دومی در مورد ملاقات ماموران امنیتی ایران و فرانسه پیش از سفر خاتمی به پاریس بود. در این ملاقات ماموران ایران آدرس و شماره ماشین‌های برخی از افراد سازمان مجاهدین را به طرف فرانسوی خود دادند و پلیس فرانسه به خانه‌های مجاهدین حمله کرده و تعدادی از آنها را بازداشت کرده بود.

آخرین شاهد این روز محمد حسین شیر سلیمان معروف به حاجی بود. وی گفت به تقاضای همسایه ام، آقای سلکی حدود 7000 مارک به دو حساب در برلن و امریکا از پولی که شوهر خواهرم نزد من داشت واریز کردم. چون آقای سلکی باید فوراً به ایران سفر می‌کرد از من خواهش کرد زحمت حواله کردن پول را به عهده بگیرم. بنا به اعتمادی که به او داشتم این کار را انجام دادم. 3520 مارک به حساب خانگی به نام کریستینه اشتله در برلن و 3500 مارک به حسابی در امریکا واریز کردم. آقای سلکی معادل این مبلغ را در ایران به شوهر خواهرم تحویل داد. پول واریز شده به حساب برلن پس از مدتی به خاطر شماره حساب اشتباه برگشت. در تماس با امیر سلکی، وی شماره حساب درست را به من داد ولی من صبر کردم تا او از ایران باز گردد و باهم دو باره پول واریز کنیم. من دارندگان این دو شماره حساب را نمی‌شناسم.

جلسه دوازدهم 5 ژانویه 2000

اولین شاهد علی صانعی از فعالین و مساولین سابق سازمان مجاهدین خلق بود. شاهد از جمله مدت‌ها

مساول يك برنامه تلویزیونی بود. وي در باره فعالیتهای حمید خرسند شاهدت داد. او گفت هنگامی که محسن رضایی دبیر شورای ملی مقاومت در برلن بود بنا به تقاضای مرضیه، مساول شمال آلمان مجاهدین، حمید خرسند وي را به خانه من آورد. رضایی در خانه من با چندین فعال مجاهد از جمله خرسند ملاقات داشت البته بدون حضور من. خرسند همچنین در برلن رضایی را با ماشین خود همراهی می‌کرد و او را هنگام ترك برلن به فرودگاه برد. علاوه بر این شاهد به این علت به دادگاه فرا خوانده شده بود که تایید شود وي همان فردی است که در يك مقاله تلفنی حمید خرسند او را علی ص. نامیده و می‌گوید در تلویزیون کار می‌کند. خرسند به سید توصیه کرده بود چون نام برده از سازمان جدا و منزوی شده آمادگی لازم را دارد و بهتر است دنبال او بروند. سپس امیر سلکی از کلن به جایگاه شهود آمد. وي گفت در پی درخواست پسر خاله ام، مرتضی خداوردی در ایران، باهم کار خرید و فروش ارز می‌کردیم. در اوت 1998 از من خواست حدود 7000 مارک به دو حساب در برلن و امریکا واریز کنم. در ایران مادرم به من گوشزد کرد با پسر خاله ام معامله نکنم چون معلوم نیست سرش به کجا بند است. در سال 1999 پس از بازجویی شدن توسط پلیس در باره واریز کردن 3520 مارک تصمیم گرفتم با مرتضی خداوردی در این باره صحبت کنم. در مسافرت به ایران در سپتامبر 1999 با وي مفصل صحبت کردم. او گفت در دفتر تحقیقات و اطلاعات رییس جمهور کار می‌کند. بدون نام بردن از خرسند سوال کردم آیا صاحب حساب بانکی را می‌شناسد. او پاسخ داد به درخواست يك دوست این پول را باید برای دوست پسر صاحب حساب می‌فرستاد و از گزارش روزنامه‌های ایران برداشت می‌کند که دست واواک در کار است. من با کنایه به او فهماندم که خود او برای واواک کار می‌کند. پس از آن رابطه

خود را با او قطع کرده و ممنوع کردم دیگر به من تلفن بزنند. در پایان برای مطابقت ترجمه مکالمات تلفنی خرسند و سید از فارسی به آلمانی چند نوار انتخابی در دادگاه پخش شد. در این مکالمات از جمله مساله واریز کردن پول و دلیل نرسیدن آن، موضوع گفتگو خرسند و سید بود. ترجمه نوارهای پخش شده صحت پروتکل‌های مربوطه را تایید کرد.

جلسه سیزدهم 11 ژانویه 2000

دادگاه در ساعت 9 رسمیت یافت. رییس دادگاه پاسخ وزارت امور خارجه آلمان در جواب نامه دادگاه به سفارت آلمان در ایران به تاریخ 99/12/28 را خواند: نامه خواهر متهم برای این سفارتخانه ناشناس است، شاید به نام دیگری نامه نوشته شده است. از اکبری و ناصری نامی، اطلاعی در دست نیست.

سپس خانم کریستینه اشتله، 34 ساله، بدون شغل به جایگاه شهود آمد. وی در پاسخ سوال‌ها گفت من حدود هفت سال است که خرسند را می‌شناسم. ... یک بار به خواست خرسند یک تلفن سیار خریدم و در اختیار او گذاشتم؛ این تلفن به نام من است و هزینه آن را او می‌پرداخت. یک بار حمید خرسند از من پرسید مقداری پول می‌تواند به حساب من واریز شود. بعدا چند بار از من در مورد رسیدن پول سوال کرد. بالاخره حدود 3500 مارک به حساب من واریز شد که من در دو قسط به او پرداختم. ... بله درست است من در بازجویی گفتم که دارایی دوست خرسند است. بعد از واقعه میکونوس و انتشار اسم و عکس دارایی در روزنامه‌ها خرسند به من گفت او را می‌شناسد.

شاهد بدون ادای سوگند مرخص شد. آنگاه برای بررسی صحت متن ترجمه شنوهای تلفنی خرسند و سید نوار 6 شنود تلفنی پخش و ترجمه شد. خرسند نیز تقاضا نمود نوار مکالمه او و خواهرش

به تاریخ 14 نوامبر 1997 پخش شود. يك قسمت از نوار که حاوي این گفتگو بود پخش و ترجمه شد.

جلسه چهاردهم 12 ژانویه 2000

به خواست دادستان چند مدرک خوانده شد:
- متن بخشی از حکم دادگاه میکنونوس در مورد سیستم برنامه ریزی ترورهای خارج از کشور در ایران، نقش ماموران اطلاعات رژیم در جمع آوری اطلاعات در مورد قربانیان و چگونگی اجرای ترور.

- قبض رسید بانک به مبلغ 9,000 مارک به تاریخ 30 ژانویه 1997 از طرف شرکت Exzress Früchte GmbH به حساب خرسند.

- يك بخش از مقاله مجله اشپیگل به تاریخ 11 نوامبر 1999 در مورد مسایل جاری ایران. سپس رییس دادگاه از حاضرین پرسید آیا می‌خواهند گواهان (شاهد و مدرک) دیگری در دادگاه مطرح شوند. دادستان پاسخ منفي داد و وکیل خرسند گفت: "متهم در صحبت با من نخواست گواهی مطرح شود، در دادگاه نیز تا کنون حرفی نزده است. من حدس می‌زنم تقاضای دیروز او برای گذاشتن نوار مکالمه او با خواهرش به این معنی است که موکل من خود را زیر فشار حس می‌کند. این استنباط من است."

هفته آینده روز چهارشنبه 19 ژانویه دادستان کیفرخواست را خواهد خواند و سپس آقای هرمن وکیل حمید خرسند به آخرین دفاع خواهد پرداخت.

جلسه پانزدهم 19 ژانویه 2000 (کیفرخواست و حکم)

پس از رسمیت یافتن دادگاه، دادستان به خواندن کیفرخواست پرداخت. وی گفت انقلاب ایران در سال 1979 اتفاق افتاد و از آن زمان تمامی اقلیت‌های ملی مثل کردها، اقلیت‌های مذهبی مثل بهایی‌ها و ... تحت تعقیب بوده و به قتل می‌رسند. قتل میکنونوس تنها يك نمونه از این قتل‌ها است. بر

اساس حکم دادگاه می‌کونوس و تحقیقات در مورد فلاحیان، از بین بردن مخالفان از وظایف واواک است. بنا به شهادت تیس Theis [یکی از مدیران BfV] اهداف واواک تغییر نکرده، بلکه واواک تنها روش‌های ارتباطی خود را عوض کرده است. دو قسمت از مقاله‌های خوانده‌شده در دادگاه در مورد سعید امامی نیز تایید می‌کنند که علاوه بر ارتباط‌های تلفنی، جاسوس‌های ایران با افسران رابطشان در ترکیه و یا مالزی نیز ملاقات می‌کنند.

سازمان مجاهدین یکی از مهم‌ترین هدف‌های ترور و جاسوسی رژیم ایران می‌باشد. متهم نیز برای فعالیت در این سازمان مورد استفاده واواک قرار گرفت. او در حمله به خوابگاه دانشجویان در ماینس در سال 1982 شرکت داشت. اما از رابطه او با مقامات ایرانی از سال 1987 تا سال 1995 هیچ اطلاعی در دست نیست. می‌توان گفت در این دوران اصلاً فعالیت اطلاعاتی نداشته است.

اواخر سال 1995 به دنبال کنترل یک مامور ایران که منجر به کنترل حسن مرادی کنسولی‌ار جمهوری اسلامی در برلن شد رابطه مجدد متهم با واواک آشکار شد.

حسن مرادی با اسم مستعار امیر، افسر اطلاعاتی واواک بود که در دوران دادرسی می‌کونوس فعالیت اطلاعاتی داشت. این فعالیت‌ها منجر به اخراج او از آلمان بعد از اعلام حکم می‌کونوس گردید.

متهم در اواخر سال 1995 ماموریت یافت که در مورد سازمان مجاهدین اطلاعات کسب کند و به ماموران اطلاعاتی ایران بدهد. بعد از خروج مرادی از آلمان سید افسر رابط او شد.

دادستان سپس به ارزیابی مفصل فعالیت‌های متهم پرداخت و از جمله گفت: "افراد سازمان مجاهدین خلق با آن که گنده‌گویی می‌کنند، نتوانستند بفهمند که یک مامور ایران در درون خود دارند و بی ادعا کردند که او را از همه چیز دور نگاه داشته‌اند. هم لایلا و هم حمید معاصر رابطه‌های

متعددي با متهم داشتند، ولي هر دو سعي کردند اين رابطه‌ها را انكار کنند و يا كمرنگ نشان دهند. خانم بلورچي سعي كرد فعاليت متهم در مركز مجاهدين در كلن را جزيي جلوه دهد و بگويد ما او را از كلن اخراج كرديم. اما اسناد نشان مي‌دهند كه او به ميل خود به كلن نرفت... مجموعه مدارك مطرح شده در دادگاه نشان دادند كه متهم تنها منبع واواك در مجاهدين نيست."

به نظر من متهم بنا بر ماده 99 قانون كيفري مجرم است. بعد از واقعه ميكونوس در 17 سپتامبر 1992 در برلن براي متهم معلوم بود كه ايران چگونه با مخالفتش رفتار مي‌كند. او بايد حد اقل اين احتمال را در نظر مي‌گرفت كه اطلاعاتش مي‌تواند زمينه اجرائي چنين عملياتي توسط واواك شود. اين محاكمه بايد يك اعلام خطر به همه كساني باشد كه براي واواك كار مي‌كنند. متهم فناتيكي نبود كه هرچه را به او بگويند اجرا كند. دستورها را نيم‌بند و بر خلاف ميل قلبيش انجام مي‌داد. او براي اين كار انگيزه نداشت و بايد سيد مداوماً به او انگيزه مي‌داد. متهم در هيچ برنامه ريزي مشخص ترور شركت نداشته است و به احتمال زياد خود و خانواده اش در ايران تحت فشار بوده اند. به اين دليل من تقاضاي يك سال و شش ماه حبس تعليلي به مدت چهار سال و پرداخت 10،000 مارك جريمه نقدي مي‌كنم.

سپس هرمن Hermann وكيل متهم به طور مختصر به آخرين دفاع پرداخت. او گفته هاي داستان را پر از تناقض خواند و گفت معلوم نيست سيد كيست و معلوم نيست امير چه كسي مي‌باشد. ثابت نشده است كه 9،000 مارك پرداخت شده به متهم ارث پدرش نبوده است. اين كه سيد آلماني هم مي‌دانست و يا متهم اصطلاح پاك را براي خانه خود بكار برد نشان چيزي نيست. اين كه او در زمان انتخاب ريس جمهور به كنسولگري رفته و راي داده نشان مي‌دهد كه جاسوس نبوده است. او تقاضا كرد متهم تپراه شود.

آنگاه حمید خرسند به آخرین دفاع پرداخت. وی پس از توضیح در مورد رابطه دستگیری او با دستگیری هوفر در ایران گفت حکم جاسوسی بنا بر قانون بر سه محور استوار است: جمع آوری اطلاعات، انتقال اطلاعات و زیان به منافع آلمان. در مورد زیان به منافع آلمان من حرفی نمی‌زنم. [در مورد] جمع آوری اطلاعات یکی موضوع حمله به ماینس است و دیگری اظهارات هانس یواخیم تایس رییس سازمان امنیت آلمان در باره تماس تلفنی مرادی از مغازه یک شخص مشکوک و خبر گذاشتن روی پیام گیر تلفنی من و تعقیب من و سومین مورد تماس تلفنی با فردی به نام سید است.

او سپس به طور مفصل به یک یک موارد پرداخت و گفت موضوع ماینس مشمول مرور زمان شده و ربطی به این دادگاه ندارد. تماس تلفنی که تایس ادعا کرد، ضبط نشده است و از تعقیب من هم پروتکلی وجود ندارد. اما رابطه با سید مبتنی بر دو محور است. محور اول ترجمه پروتکلها می‌باشد که نادرست است و محور دوم اظهارات شهود. وی در مورد شهود گفت: "شهود اکثرا از طرف مجاهدین بودند. ایشان [با اشاره به دادستان] گفت آنها حقیقت را نگفتند به خصوص صحبت‌های لیلیا و حمید معاصر را به باد استهزا می‌گیرد و به خصوص شهادت فرشته بلورچی را مطرح می‌کند که برای پنهان کردن اشتباهات سازمان است. اینها واقعیت ندارد. این آدم‌ها در مورد آنچه در مورد نقش من در سازمان گفتند - صرفنظر از مسایل دیگر- حقیقت را گفتند. طبق اظهارات تمامی اینها بنده هیچ رتبه و مقامی در سازمان نداشتم، سفر به فرانسه برای فوتبال را من ارگانیزه نکردم، فقط به آنجا سفر کردم. در ارگانیزه کردن سفر به ایتالیا به هیچ وجه شرکت نداشتم... سپس من را به عنوان دروغگو مطرح می‌کنید." من امکان انتخاب وکیل مدافع نداشتم.

بعد از اتمام آخرین دفاع متهم، رییس دادگاه از او سوال کرد آیا از تقاضای وکیلش برای آزادی

خود پشتیبانی می‌کند، خرسند پاسخ داد بله، اما بهتر است موضوع روشن شود. آنگاه هیات قضات وارد شور سه ساعته شد، سپس رئیس متن حکم را خواند. حکم:

متهم به علت جاسوسی به یک سال و شش ماه حبس تعلیقی به مدت سه سال و پرداخت 12520 مارک دستمزد جاسویش محکوم می‌شود. متهم باید هزینه دادگاه را بپردازد. قرار بازداشت قبلی لغو می‌شود و متهم باید تا سه ماه دیگر مبلغ 5,000 مارک به سازمان عفو بین الملل بپردازد و رسید آن را به دادگاه ارائه کند.

دلایل: دادگاه میکونوس در 10 آوریل 1997 حکم خود را صادر کرد. همان طور که همه می‌دانند موضوع دادرسی، قتل رهبر حزب دمکرات در سپتامبر 1992 بود. به دلیل نقش رهبران دولت ایران و اوواک، سفیران ایران در کشورهای بازار مشترک به ایران بازپس فرستاده شدند. علی‌رغم این موضوع که به زیان دولت ایران نیز تمام شد، ایران به فعالیت‌های جاسوسی خود در اپوزیسیون ادامه می‌دهد.

هدف جاسوسی اوواک بیشتر سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت است. چون این سازمان منسجم‌ترین سازمان در میان اپوزیسیون می‌باشد... به این دلیل اوواک برای نفوذ در مجاهدین خلق متهم را پیدا کرد. او برای این کار مناسب بود. اوواک موفق به عضوگیری او شد. اما انگیزه وی برای این کار روشن نشده است. مشخص است که متهم فعالیت خود را آزادانه انجام می‌داده است.

سپس به طور مفصل همه اسناد، مدارک و شواهدی که در دادگاه مطرح شده بود ارزیابی گردید. در ارزیابی مدارک گفته شد، بر خلاف نظر متهم که یک عمل، تنها هنگامی می‌تواند اثبات شود که یک شاهد عینی حضور داشته باشد، ما لازم نداریم در مورد هر واقعه جزئی یک شاهد مستقیم داشته

باشيم تا تمامي واقعه را بدانيم. در هر واقعه جزيي مي توان مدرك مربوطه را به تنهائي رد كرد، اما هدف از ارزيابي مدارك اين است كه شرايط مجزا از هم مقايسه شود و اگر ممكن باشد ارتباط آن ها با يكدیگر معلوم گردد. هيات قضات نيز همين كار را كرد.

به اين طريق متهم تمامي مشخصات (صوري و واقعي) ماده 99 بند يك شماره يك قانون دادرسي كيفري را دارد.

سازمان هاي اپوزيسيون خارجي در آلمان بايد تحت مراقبت قرار داشته باشند تا از نفوذ نيروهاي خارجي در آن ها جلوگیری شود، ديوان عالي كشور نيز اين حكم را داده است.

كوشش براي عضو گيري افراد مختلف و اين كه ساكنان آلمان فدرال در خدمت سازمان هاي اطلاعاتي كشورهاي خارجي قرار بگيرند بر خلاف منافع آلمان مي باشد.

پس از اعلام حكم رييس دادگاه طبق قانون به متهم اطلاع داد كه مي تواند در عرض يك هفته تقاضاي تجديد نظر در حكم نمايد.

24 نوامبر 1999 - 20 ژانويه 2000

ناظر